

تحلیل رویکرد مفسران فریقین در مورد شأن نزول آیات ابتدایی سوره معارج

سمیه صادقی^۱

چکیده

مفسران در مورد شأن نزول آیات ابتدایی سوره معارج، دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی روایتی آورده‌اند که شأن نزول آن را مربوط به انتصاب حضرت علی علیه السلام به امامت در روز غدیر می‌داند و برخی دیگر با توجه به مکی بودن سوره معارج، به این شأن نزول ایراد گرفته‌اند و شأن نزول‌های دیگری را مطرح می‌کنند؛ مقاله حاضر با هدف بررسی دیدگاه‌های مفسران در این زمینه، به تحلیل رویکرد آنان در مورد شأن نزول این آیات و ارتباط آن با مکی یا مدنی بودن سوره پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که قابل قبول‌ترین روایت در شأن نزول این آیات، روایتی است که آن را مرتبط با وقایع غدیر می‌داند. در مورد ارتباط این شأن نزول با مکی بودن سوره نیز چند توجیه قابل ذکر است: اول، وجه مشترک همه شأن نزول‌ها در ارتباط داشتن این آیات با آیه ۳۲ سوره انفال با توجه به مدنی بودن آن است. دوم، احتمال دارد این شأن نزول، یکی از مصادیق آیه باشد. این برداشت با توجه به معنای شأن نزول و تفاوت آن با سبب نزول به دست می‌آید، چرا که طبق تعریف، شأن نزول الزاماً اتفاقی نیست که در پی آن آیه نازل شده باشد. سوم اینکه آیه نزول مجدد داشته و این اتفاق در مواردی رخ داده است که آیه یا سوره‌ای یک بار در مکه و بار دوم به سبب دیگر در مدینه نازل شده است و نیز احتمال تلاوت این آیات توسط پیامبر صلی الله علیه و آله یا جبرئیل، در هنگام وقوع آن حادثه. بنابراین این شأن نزول برای سوره صحیح‌ترین شأن نزول است و منافاتی با مکی بودن سوره نیز ندارد.

واژگان کلیدی: سؤال سائل، شأن نزول، امامت امام علی علیه السلام، غدیر، سوره معارج.

۱. طلبه سطح سه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء علیها السلام، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم hosna90@gmail.com

مقدمه

رخداد غدیر از مهم‌ترین اتفاقات آخرین سال رسالت پیامبر اسلام ﷺ است که می‌توانست ضامن سعادت ابدی بشر باشد. در غدیر، سرنوشت مسلمانان بعد از پیامبر ﷺ تعیین گردید؛ از این رو غدیر، نقطه عطفی در تاریخ اسلام است. آیاتی از قرآن کریم نیز به‌گونه‌ای با رخداد غدیر مرتبط است که از جمله این آیات، آیه اول سوره معارج ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ است. گفته شده این آیه در جواب شخصی نازل شده است که پس از شنیدن وقایع غدیر در انتصاب حضرت علی (ع) به ولایت و رهبری مسلمانان، از خدا طلب عذاب کرد. در واقع، این آیه در جواب آیه ۳۲ سوره انفال نازل شده که از درخواست عذاب این شخص روایت می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

روایتی که حاکی از این شأن نزول است در تفاسیر مختلف با اندک اختلافی بیان شده؛ اما در این زمینه اشکالاتی مطرح می‌شود. مانند اینکه گفته می‌شود: سوره معارج مکی است و سوره انفال نیز در ابتدای هجرت و در جریان جنگ بدر نازل شده و واقعه غدیر بعد از هجرت و در سال دهم هجری بوده است؛ در حالی که برای صحیح بودن این شأن نزول، لازم است این آیات بعد از واقعه غدیر نازل شده باشند. از طرفی، قرآن کریم بعد از اینکه در آیه ۳۲ سوره انفال درخواست عذاب آن شخص را بیان می‌کند، در آیه ۳۳ از عدم عذاب مسلمانان سخن می‌گوید تا زمانی که پیامبر ﷺ در بین آنان هست و تا زمانی که استغفار می‌کنند: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.

با توجه به اینکه مقالات نوشته شده در این زمینه، به این نتیجه رسیده‌اند که شأن نزولی که نزول آیه را مرتبط با حادثه غدیر می‌داند، صحیح است؛ این مقاله قصد دارد به این سؤال بپردازد که چگونه این شأن نزول با مکی بودن آیات، قابل جمع است و چه ارتباطی بین این آیات با آیه ۳۲ انفال وجود دارد؟

در زمینه شأن نزول آیه سأل سائل مطالعاتی انجام شده که موارد ذیل از آن جمله‌اند:

۱. مقاله «واکاوی شأن نزول آیه سأل سائل در تفاسیر اهل سنت» از سیدرضا مؤدب.

این مقاله ضمن بررسی نظر مفسران اهل سنت، نظرات آنها را در مورد صحت یا

عدم صحتِ روایتی که شأن نزول آیه را مربوط به وقایع غدیر می‌داند، به سه دسته تقسیم کرده و در پایان چنین نتیجه گرفته که این روایت مستفیض است و در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است.

۲. مقاله «نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات آغازین سوره معارج» نوشته محسن احتشامی‌نیا و طاهره علی‌مرادی. این مقاله، بیشتر به بررسی روایات تأکید دارد و پس از بررسی سندی و متنی سه روایت که در شأن نزول این آیات وارد شده است، نتیجه می‌گیرد که تنها روایت صحیح‌السنند در این زمینه، همان روایتی است که شأن نزول آیه را مربوط به غدیر می‌داند.

۳. مقاله «نقد دیدگاه‌ها در تعیین مصداق سائل در آیه نخست سوره معارج» به قلم طاهره کریمی محلی و علی خراسانی. این پژوهش مصادیق سائل را در روایات مختلف بررسی کرده و دلایل رد هر کدام را بیان می‌نماید. همچنین نتیجه می‌گیرد که سائل به احتمال قوی، نعمان بن حارث فهری است که در غدیر حضور داشته است و تشابه اسامی در روایات مختلف را دلیل بر تصحیف در نام راوی می‌داند.

۴. مقاله «نقد نظر مشهور مبنی بر مکی بودن سوره معارج» نوشته طاهره کریمی که به بررسی قول مشهور در مکی بودن سوره معارج می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که این سوره یا حداقل سه آیه اول آن در مدینه نازل شده‌اند.

در مقاله حاضر، ضمن بیان کلی دیدگاه مفسران، احتمالات دیگری را که در مورد شأن نزول‌های بیان شده و ارتباط آنها با مکی یا مدنی بودن سوره وجود دارد، بررسی می‌شود و برای جلوگیری از تکرار، از بیان مطالب مربوط به مصادیق سائل و یا بررسی سندی و متنی روایات که در دیگر مقالات انجام شده است، خودداری می‌گردد. از این رو نوشتار حاضر، امکان صحت شأن نزول‌ها در ارتباط با مکی یا مدنی بودن آیات را با توجه به ارتباط آیات نخستین سوره معارج با آیه ۳۲ سوره انفال، تعریف شأن نزول و تفاوت آن با سبب نزول و نحوه بیان درخواست سائل در آیه ۳۲ سوره انفال مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

۱. نگاهی کلی به سوره معارج

پیش از ورود به بحث لازم است نگاهی اجمالی به سوره معارج داشته باشیم:

۱.۱. محتوای سوره

سوره معارج به توصیف عذاب‌های قیامت برای کافران می‌پردازد؛ از همان ابتدا از عذاب سخن می‌گوید و سؤال سائلی را حکایت می‌کند که از عذاب الهی کفار در قیامت پرسیده است: «سَأَلْ سَائِلٌ بَعْدَاقٍ وَقِيعٍ؛ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ؛ سائلی از کفار، عذابی را از خدا درخواست کرد که مخصوص کافران است و به زودی به آنان می‌رسد و قطعاً بر آنان واقع می‌شود و دافعی برایش ندارند، چه درخواست بکنند و چه نکنند واقع‌شدنی است» (معارج: ۱-۲)

به عقیده برخی مفسران، سؤال سائل، استفهامی نبوده است که در پی شنیدن جواب باشد؛ بلکه از روی استهزاء درخواست کرد که اگر عذاب هست، الان بیاید و به حیات من خاتمه بدهد (جوادی آملی، ۱۳۹۷، جلسه اول و دوم تفسیر سوره معارج). همین کلمه «واقع» که در آیه به کار رفته نیز جوابی تحقیرآمیز به درخواست سائل و به عبارتی، اجابت درخواست اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۶) و در ادامه، اشاره می‌کند که این عذاب، آمدنی است. عذابی از ناحیه خدای دارای معارج است؛ خدایی که ملائکه و روح را در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، عروج می‌دهد: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴). منظور از روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، روز قیامت است (همان، ص ۷). در آیات بعدی نیز پیامبر ﷺ را دعوت به صبر می‌کند و می‌فرماید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا؛ کفار آن روز را دور می‌پندارند ولی ما نزدیکش می‌بینیم». (معارج: ۵-۷)

بعیدبودن قیامت در نظر کافران، نه به معنای بعد مکانی یعنی دور بود و نه بعد زمانی یعنی دیر؛ بلکه منظور از بعید در نظر آنها، بعد عقلی بود؛ یعنی می‌گفتند بعید است واقع بشود و از نظر امکان، شدنی نیست؛ از عقل دور است. خداوند در این آیه، علاوه بر دعوت پیامبر ﷺ به صبر، به دو مطلب نیز پاسخ می‌دهد: حَقَانِیتِ مَعَادٍ و نَزْدِیكِیْ آن. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، جلسه اول و دوم تفسیر سوره معارج) در ادامه تا آیه ۱۸، خداوند به بیان ویژگی‌های روز قیامت می‌پردازد و از آیه ۱۹ به بعد مضمون

آیات متفاوت می‌شود، آنجا که درباره انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً؛ همانا انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده﴾ (معارج: ۱۹). در این میان، استثنایی برای این ویژگی انسان قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ؛ به جز نمازگزاران﴾ (معارج: ۲۲). در آیات بعد ویژگی‌های نمازگزاران را تشریح می‌کند. نکته‌ای که محل استفاده مفسرین در تعیین مکی یا مدنی بودن سوره بوده، این است که در این آیات، ضمن بیان ویژگی‌های نمازگزاران می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَ الْمُحْرُومِ؛ یکی از ویژگی‌های نمازگزاران این است که در اموالشان حق معلومی برای سائل و محروم هست﴾. (معارج: ۲۴-۲۵)

برخی از مفسرین با استناد به آیه مذکور و با تکیه بر اینکه این آیه بیانگر زکات است و زکات نیز در مدینه تشریح شده، احتمالی را مطرح می‌کنند که این قسمت از آیات، مدنی هستند که در ادامه به این مورد اشاره خواهد شد.

۱،۲. دیدگاه‌ها درباره مکی یا مدنی بودن سوره معارج

به عقیده اکثر مفسران فریقین، این سوره از سور مکی است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۲؛ شبیبی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۳۷؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۲۶؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۸۷-۸۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۴۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۳۵ و سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۹۴). صاحب تفسیر ثعالبی تأکید کرده است که این سوره قطعاً مکی است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۸۱). قرطبی نیز در مورد مکی بودن این سوره ادعای اجماع کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۲۷۸). برخی نیز قائل به تفصیل شده و گفته‌اند این سوره تلفیقی از آیات مکی و مدنی است: «درباره این سوره، از محتوای صدرش معلوم است که در مکه نازل شده؛ ولی از بخشی از آیاتش که مربوط به آثار صلوة و زکات و اینهاست، معلوم می‌شود که در مدینه نازل شده است. در حقیقت، این سوره به حسب ظاهر، تلفیقی از آیات مکی و مدنی است». (جوادی‌آملی، سایت اسراء، جلسه اول تفسیر سوره معارج) علامه طباطبایی نیز آیات ابتدایی سوره را از جهت سیاق، شبیه آیات مکی دانسته؛ ولی بعضی از آیات این سوره را که درباره زکات هستند، مدنی می‌داند. وی تعدادی از آیات قبل و بعد از آن را نیز به دلیل اینکه در یک سیاق قرار دارند به آن ملحق می‌کند و از جهت مضامین سوره نیز قائل است



که آیات انتهایی سوره، خیلی با وضع منافقین که در مدینه اطراف پیامبر ﷺ را گرفته و از چپ و راست احاطه‌اش کرده بودند، مناسبت دارد. ایشان در نهایت می‌فرماید: «و بالاخره نمی‌توان اتفاق مفسران را بر اینکه این سوره در مکه نازل شده، ملاک قرار داد. علاوه بر این چنین اتفاقی هم در کار نیست؛ بلکه بین آنان اختلافی روشن است». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶)

با توجه به مطالبی که گذشت، روشن می‌گردد که اکثر مفسران، سوره معارج را مکی می‌دانند. قائلان به دیدگاه تفصیلی نیز احتمال مدنی بودن آیات انتهایی سوره را مطرح کرده و در مورد آیات ابتدایی چنین نظری نداده‌اند. به عبارت دیگر، در مورد آیات ابتدایی این سوره، هیچ یک از مفسران، احتمال نزول این آیات در مدینه را مطرح نکرده‌اند. در عین حال بعضی از مفسرانی، که این سوره را مکی می‌دانند، شأن نزول‌هایی برای این سوره بیان می‌کنند که با مکی بودن آن منافات دارد. این مقاله براساس اینکه شأن نزول‌ها، مؤید نزول سوره در مکه یا مدینه هستند، دیدگاه‌ها را دسته‌بندی و بررسی می‌کند.

۲. انواع شأن نزول‌های سوره و ارتباط آن با مکی یا مدنی بودن آیات

روایات شأن نزول، با توجه به اینکه به‌طور ضمنی، مؤید نزول آیات در مدینه و یا مکه هستند و یا در مورد مکی یا مدنی بودن آیات هیچ تأییدی ندارند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۲.۱. شأن نزول‌های مؤید نزول آیات در مکه

بعضی شأن نزول‌هایی که برای این سوره آمده و مؤید نزول آیات در مکه هستند، شامل شأن نزولی است که کفار قریش را مصداق سائل می‌دانند. کفار قریش از خداوند درخواست کردند که اگر قرآن حق است عذابی بر آنها واقع شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۴۴). ثعالبی نیز سائل را بدون اشاره به نام وی، فردی از قریش می‌داند (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۸۱). تعدادی از مفسرین نیز گفته‌اند این سوره در مکه در مورد نضربن حارث نازل شده است و عذاب او در جنگ بدر بوده است (ابن ابی‌الحاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۷۳؛ سیوطی، بی‌تا، ص ۲۰۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۴۳۵؛ واحدی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۴ و فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۱۸۳). فخر رازی احتمالات دیگری را نیز در تعیین مصداق سائل

آورده است از جمله اینکه سائل، خود پیامبر ﷺ بوده که درخواست تعجیل عذاب کفار را کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۷) و یا مشرکین مکه بوده اند که از روی استهزاء چنین درخواستی داشتند. (واحدی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۴)

نقد و بررسی

در نقد این دیدگاه، توجه به چند مسئله ضروری است:

- به نظر می رسد نه تنها دلیل خاصی بر هیچ کدام از مصادیقی که برای سائل ذکر کرده اند، وجود ندارد؛ بلکه دلایل زیادی برخلاف آن ثابت است. مثلاً ابن عاشور و ابن ابی الحاتم با اینکه سائل را از کفار قریش می دانند؛ اما درخواست عذاب او را با استفاده از آیه ۳۲ انفال بیان می کنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۲)، در حالی که می دانیم سوره انفال مدنی است. حتی اگر بپذیریم که آیه در مکه در مورد نضربین حارث نازل شده و عذاب او در جنگ بدر بوده، باز هم محل اشکال است؛ چرا که لازم است نزول آیه پس از نزول عذاب بر سائل آن، یعنی بعد از جنگ بدر بوده باشد تا این سبب نزول پذیرفته شود؛ در حالی که می دانیم جنگ بدر بعد از هجرت واقع شده است.
- در همه نقل ها، درخواست عذاب سائل با استفاده از آیه ۳۲ انفال بیان شده است. توجه به این نحوه بیان نشان می دهد که قائل این قول، نمی تواند از مشرکین و کفار باشد. در این آیه آمده که سائل این گونه درخواست خود را بیان کرده: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ خدایا اگر این همان حقی از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور». عبارت «ان کان هذا هو الحق من عندک» نشان می دهد که چیزی که از پیامبر ﷺ شنیده بودند، این بوده که «هذا هو الحق من عند الله». در این جمله، معنای حصر است؛ یعنی این حق است و از ناحیه خداست و تنها و تنها حق همین است که من آورده ام. اگر این کلام در مواجهه با کفار بود، که قائل به دین آسمانی و نبوت الهی نیستند، کافی بود بگوید: «هذا حق من عند الله» و این همه تأکید - یعنی آوردن اسم اشاره «هذا» و ضمیر «هو» و الف و لام در کلمه «الحق» - لازم نبود. این گونه بیان کردن در مواجهه با کسانی است که قائل به وجود دین حق از طرف خدا و اینکه نبوت و رسالت الهی، حق را از جانب او می رساند، هستند، اما منکر این باشند که بعضی از آورده های

رسول، حق و از ناحیه خدا باشد، در مقابل چنین کسی گفته می‌شود: «هذا هو الحق من عند الله». همچنین در مقام انکار چنین ادعایی است که به طور شرط بندی گفته می‌شود: «پروردگارا اگر این همان حق از ناحیه توست پس از آسمان بر ما سنگ ببار» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۶۷). بنابراین این جمله «اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك» کلامی نیست که یک بت پرست آن را بگوید، بلکه کلام کسی است که به مقام ربوبیت، ایمان و اذعان داشته و معتقد است که امور حقه از ناحیه آن مقام سرچشمه می‌گیرد. (همان، ج ۶، ص ۵۶)

بنابراین همه آن نقل‌هایی که سائل را از کفار و مشرکین می‌دانند، مردود است؛ چرا که نحوه بیان درخواست سائل نشان می‌دهد که او از افرادی است که ایمان آورده بود؛ اما به بعضی از چیزهایی که رسول آورده منکر شده‌اند و می‌دانیم که شروع جریان نفاق در مدینه بوده است. - در این دسته، شأن نزول دیگر وجود دارد که سائل را نضربن حارث و عذاب او را در جنگ بدر می‌داند. در این مورد نیز توجه به سه نکته ضروری است:

اول اینکه این شأن نزول هم همانند سایر شأن نزول‌ها قائل به ارتباط آیات با آیه ۳۲ سوره انفال است که آن نیز مدنی است؛ یعنی در آن موقع و در مکه، هنوز این آیه نازل نشده بود تا نضربا استفاده از آن، درخواست عذاب خود را مطرح کند؛ دوم اینکه آیه دلالت بر فوری بودن نزول عذاب بعد از درخواست سائل دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۹)؛ چرا که درخواست او از روی استهزاء و تحدی بوده که اگر عذابی هست، الان بیاید. این احتمال که نضرب در مکه درخواست عذاب کرده و عذاب او در جنگ بدر بوده است، با فوری بودن عذاب و در واقع، فوری بودن اجابت درخواست او منافات دارد.

سوم اینکه برای سبب نزول بودن این اتفاق، لازم است این عذاب بر او واقع شود و سپس آیه نازل شود.

۲.۲. شأن نزول‌های مؤید نزول آیات در مدینه

روایتی که در این زمینه نقل شده و منابع شیعه و اهل سنت، آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند به این قرار است:

هنگامی که رسول خدا ﷺ در سرزمین غدیر خم به سر می بردند مردم را ندا داده و همه را جمع کرد. آن گاه دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: «هر که من مولای اویم این علی مولای اوست». این خبر شایع شد. از آن جمله، خبر به نعمان بن حارث فهری رسید. او در حالی که بر شتر خود سوار بود، از شتر پاییین آمد، سپس شتر را خوابانید و پای او را بست. آن گاه به حضور رسول خدا ﷺ آمد و در حالی که در میان جمعی از اصحاب خود بود، عرض کرد: ای محمد! ما را از جانب خداوند امر کردی تا شهادت به وحدانیت خدا دهیم و اینکه شما رسول خدایی، ما هم قبول کردیم. و امر نمودی تا پنج نوبت نماز بخوانیم، آن را نیز قبول کردیم و ما را به زکات و روزه ماه رمضان و حج امر کردی، آنها را نیز قبول کردیم. به این راضی نشدی تا آنکه بازوی پسر عمویت را بالا برده و او را بر ما برتری دادی و گفتی: «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر کس که من مولای اویم، این علی مولای اوست. آیا این مطلبی بود که از جانب خود گفتی یا از جانب خدای عزوجل؟ پیامبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جز او خدایی نیست همانا این مطلب از جانب خدا بوده است. در این هنگام نعمان بن حارث به پیامبر ﷺ پشت کرد و به سوی راحله خود به راه افتاد، در حالی که می گفت: بار خدایا! اگر آنچه محمد ﷺ می گوید حق است بر من سنگی از آسمان ببار یا عذابی دردناک بر من بفرست. او هنوز به شتر خود نرسیده بود که خداوند بر او سنگی از آسمان فرستاد که بر سر او خورد و از پشت او بیرون آمد و به قتل رسید. در این هنگام بود که خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعْ؛ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ». (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۳۵ و حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۸۲)

در شأن نزول آیات اولیه سوره معارج، روایت های دیگری با مضمون مشابه بیان شده، که گویای اعتراض و انکار یک نفر به بیان «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» در جریان غدیر است. این نقل ها با اندکی تفاوت در نام سائل وارد شده است؛ اما با این وجود، اکثر نام هایی که برای سائل مطرح شده، نزدیک به هم هستند. با توجه به شباهت زیاد این اسامی، برخی احتمال تصحیف و تحریف در نام سائل را داده اند. در عین حال، اصل وقوع این حادثه مورد اتفاق همه نقل هاست که نشان دهنده نزول آیات، بعد از واقعه غدیر است و بنابراین مؤید نزول آیات در مدینه هستند. (حویزی، ۱۴۱۵، ص ۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۸۴ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۳۰)

نقد و بررسی

علامه امینی در کتاب شریف *الغدیر*، این حدیث را از ۲۹ طریق از کتاب‌های حدیثی و تفسیری اهل سنت نقل می‌کند و می‌فرماید که تمام رجال اسناد آن از ثقات هستند. همگی، این داستان را پذیرفته و در برابر وقوع آن تمکین کرده‌اند؛ ما نه از دوست و نه دشمن، کسی را نیافتیم که در این داستان، طعن و تکذیبی کند؛ جز آنچه از ابن تیمیه رسیده است. علامه سپس اشکالات او را مطرح کرده و به صورت مفصل پاسخ می‌دهد (امینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۲۹). بنابراین، با وجود تفاوت‌هایی که در نام سائل وجود دارد، سند آن را صحیح دانسته‌اند (کریمی محلی، ۱۳۹۶، ش ۸۲، ص ۹۸-۱۱۹)؛ ولی برخی از مفسران، متعصبانه سعی در جعلی نشان دادن این روایت دارند^۱ (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۶۵). می‌توان گفت در مجموع، مهم‌ترین اشکالی که به این شأن نزول گرفته‌اند، تعارض با مکی بودن آیات است. با مطالبی که در آینده می‌آید، روشن می‌گردد که حتی در صورت اثبات مکی بودن آیات، این شأن نزول نیز می‌تواند یکی از مصادیق آیه باشد.

۲.۳. شأن نزول‌های فاقد تصریح به مکان نزول

برخی مفسران هم فقط مصداق سائل را بیان کرده‌اند. مثلاً آلوسی گفته است آیه در مورد نضربن حارث است، ولی اینکه این اتفاق، طی چه جریان‌ی روی داده و در مکه یا مدینه بوده، هیچ تصریحی ندارد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۶۲)

۳. جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

در شأن نزول این آیات، روایات مختلفی وارد شده است. بعضی روایت‌ها با اندکی تفاوت در نقل، شبیه به یکدیگرند. بعضی روایت‌ها فقط مصداق سائل را بیان کرده و در مورد اینکه آیه در طی چه جریان‌ی نازل شده، سکوت می‌کنند. بعضی روایات، نام سائل را یکسان آورده‌اند؛ اما داستانی که طی

۱. مفسران به این اشکالات پاسخ محکم داده‌اند. علامه طباطبایی نیز در *تفسیر المیزان* به تفصیل به آنها پاسخ می‌دهد. ایشان، بعد از نقل این اشکالات به نقل از صاحب المنار، سخنان وی را تحکم و حرف بدون دلیل دانسته، تمامی اشکالات او را رد می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵۶)

آن، درخواست عذاب اتفاق افتاده را متفاوت نقل می‌کنند. برای نمونه، در دو روایتی که مصداق سائل را نضرین حارث می‌داند، یک روایت بیانگر وقوع اتفاقی در مکه و روایت دیگر در مدینه است. برای جمع‌بندی این مطالب و ارتباط شأن نزول‌های بیان شده با مکی یا مدنی بودن سوره معارج و در نهایت، انتخاب دیدگاه برگزیده، باید گفت که هر چند شأن نزول‌هایی که مؤید نزول آیات در مکه هستند، به دلیل اشکالات وارد شده، قابل قبول نیستند؛ ولی پذیرفته نشدن این شأن نزول‌ها منافاتی با نزول آیات در مکه ندارد و احتمال مکی بودن آیات را نمی‌تواند رد کند؛ زیرا هم‌چنان که برخی آیات در پی سؤال یا حادثه‌ای فرود آمده‌اند، برخی دیگر ابتدائاً و بدون حدوث سبب خاصی نازل شده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۰). این اشکالات نمی‌تواند احتمال نزول ابتدایی آیات در مکه را کنار بزند؛ بلکه حداکثر می‌تواند سبب بودن این نقل‌ها برای نزول آیات را رد کند. در عین حال، مهم‌ترین و مشهورترین شأن نزولی که نزول آیات در مدینه را تأیید می‌کند، روایتی است که نزول آیات را مرتبط با وقایع غدیر می‌داند. همان‌طور که بیان شد، این روایت از امام صادق علیه السلام دارای سند صحیح است و در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است. دیدگاه برگزیده این مقاله این است که این روایت، قابل قبول‌ترین و صحیح‌ترین شأن نزولی است که برای این آیات بیان شده است و سایر شأن نزول‌ها اشکالاتی دارند که قابل پذیرش نیستند.

۳،۱. اشکال رشیدرضا و پاسخ آن

صاحب المنار اشکالاتی به این شأن نزول وارد کرده که مهم‌ترین آنها، منافات با مکی بودن سوره معارج است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۶۵). در ابتدا به این اشکال ایشان به صورت مختصر پاسخ می‌دهیم و سپس چند نکته در تأیید دیدگاه برگزیده بیان می‌کنیم.

پاسخ: این اشکال نمی‌تواند درست بودن این اتفاق برای نزول آیات را زیر سؤال ببرد؛ چرا که اولاً بر فرض که سوره معارج مکی باشد، چه دلیلی وجود دارد بر اینکه هیچ‌یک از آیات آن مدنی نیست؟ ممکن است دو آیه اولش مدنی باشد؛ هم‌چنان که مثلاً سوره مائده، مدنی است و در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و در عین حال، ایشان و هم‌مسلمانانش معتقدند آیه ۶۷ آن که آیه ابلاغ ولایت امیر المومنین علیه السلام است، در مکه نازل شده است. وقتی به اعتقاد ایشان سوره مائده، مدنی و

یک آیه از آن مکی است، چه اشکالی دارد که سوره معارج هم مکی و دو آیه اول آن مدنی باشد؟ ثانیاً دلیل او بر مکی بودن سوره معارج، خبر واحد است و این خبر هم خبر واحد است. حال چه ترجیحی در پذیرش روایت مورد اعتماد او هست با اینکه هر دو، خبر واحدند؟ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵۶) حتی اگر بپذیریم که سوره معارج قطعاً مکی است، باز هم نمی‌تواند منتج به بطلان این شأن نزول شود. برای توضیح این مطلب توجه به چند نکته ضروری است:

۱، ۱، ۳. ارتباط آیات اولیه سوره معارج با آیه ۳۲ سوره انفال

روایاتی که در شأن نزول این آیات وارد شده‌اند در عین اختلافاتی که با هم دارند، دارای نقاط اشتراک و شباهت‌هایی نیز هستند. به عنوان نمونه، در همه شکل‌های مختلف روایت، ارتباط آیات اولیه سوره معارج با آیه ۳۲ سوره انفال، قابل ملاحظه است. به دلایل مختلفی می‌توان گفت که آیه سأل سائل در جواب آیه ۳۲ سوره انفال نازل شده است:

در همه نقل‌های شأن نزول، درخواست عذاب با استفاده از آیه ۳۲ سوره انفال بوده است. در واقع، آیه ۳۲ حکایت از قول شخصی می‌کند که خواستار نزول عذاب شد: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: خدایا! اگر این همان حقی از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور﴾.

آیه ۳۲ و ۳۳ سوره انفال با آیات قبل و بعد در یک سیاق نیستند و احتمالاً در جای دیگری نازل شده و سپس در اینجا جاگذاری شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۶۶)

آیه ۳۳ سوره انفال جواب آیه ۳۲ نیست. قرآن کریم در آیه ۳۲ از درخواست عذاب شخصی حکایت می‌کند و در آیه ۳۳ آمده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود﴾. (انفال: ۳۳)

ظاهراً این آیه، می‌تواند جواب آیه ۳۲ باشد، اما این‌گونه نیست. در این آیه، از عدم عذاب سخن می‌گوید، حال آنکه در همه نقل‌ها، درخواست عذاب آن شخص با عذاب او پاسخ داده شده است. همچنین این عدم عذاب با آیات دیگر سوره انفال که از عذاب کفار در جنگ بدر سخن می‌گوید،

همخوانی ندارد؛ زیرا بلافاصله در آیه بعدی می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (انفال: ۳۴) و چرا خدا عذابشان نکند، با اینکه آنان مردم را از زیارت مسجد الحرام باز می‌دارند. ضمن اینکه سائل در این آیه از روی انکار و عناد درخواست عذاب می‌کند، انسان عاقل باید بگوید خدایا! اگر این حق و از جانب توست می‌پذیریم و ایمان می‌آوریم، نه اینکه اگر حق است بر ما عذاب فرست و این تحدی، اقتضای نزول فوری عذاب را دارد.

در همین سوره، شکست کفار در جنگ بدر را برای آنان عذاب می‌شمرد. بنابراین آیه ۳۲ که حکایت قول آن‌هاست با جواب «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» (انفال: ۳۳) غیر مرتبط است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۷۱) و آیات ابتدایی سوره معارج، پاسخ آیه ۳۲ سوره انفال می‌باشد. علامه طباطبایی نیز پس از بحث در این زمینه، نتیجه می‌گیرد که به هر حال، آیه سأل سائل بعد از سخن آن گوینده نازل شده که گفت «بارها! اگر این همان حق و از ناحیه توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست» «والمعتمد علی أی حال نزول السورة بعد قول القائل: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ الْآيَةَ» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۱)

۳،۲. توجه به معنای شأن نزول و تفاوت آن با سبب نزول

احتمال دیگری که در مورد ارتباط شأن نزول‌های این آیات وجود دارد این است که شأن نزول‌های مطرح شده در مقام تطبیق و بیان مصداق باشد، یعنی با توجه به تعریف شأن نزول، می‌توان گفت که آیه در شأن و در مقام بیان این روایت هم بوده است؛ هر چند نزولش با آن اتفاق، هم‌زمان نباشد. به عبارت دیگر، این روایات درصدد بیان شأن نزول آیات باشند و نه سبب نزول. برای توضیح این مطلب لازم است تعریف شأن نزول و تفاوت آن با سبب نزول بیان شود. دانشمندان علوم قرآنی معنای شأن نزول را اعم از سبب نزول می‌دانند. آنان پیش‌آمد یا حادثه‌ای که موجب نزول آیه شده باشد را سبب نزول می‌خوانند؛ در حالی که شأن نزول، جریان یا شخص یا حادثه‌ای است که خواه در گذشته، حال یا آینده، آیه یا آیاتی در مقام بیان آن باشد. مثلاً می‌گویند فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند. عبارت «نزلت فی کذا» اعم است و گاهی برای بیان سبب و گاهی برای بیان شأن نزول است. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۴)

در مورد این آیات نیز آیت‌الله جوادی آملی با وجود اینکه آنها را مکی و مصداق سائل را نضربین حارث می‌داند، در عین حال، وقایع غدیر را از مصدیق و موارد این آیات بر می‌شمارد. (سایت اسراء، تفسیر سوره معارج، جلسه دوم)

بنابراین عبارت «نزلت فی کذا» که برای بیان شأن نزول این آیات به کار رفته، هم می‌تواند بیان‌کننده سبب نزول و هم برای بیان شأن نزول و در واقع، تطبیق بر مصدیق آیه باشد. چنانچه سیوطی نیز این عبارت را هم برای بیان شأن نزول و هم سبب نزول مصطلح می‌داند و بیان کرده که این لفظ، هر دو را شامل می‌شود. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸)

۳،۳. احتمال دو بار نزول آیات، یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه

مهم‌ترین اشکالی که به شأن نزول مشهور این آیات وارد است، مکی بودن سوره معارج است؛ اما زرکشی مثال‌های زیادی از سوره‌های قرآن را بیان می‌کند که یک بار در مکه نازل شده بوده و بار دیگر در مدینه درباره اتفاق دیگری نازل شده است. او در یک فصل مجزا، برخی از آیاتی که دو بار، یک بار در مکه و یک بار در مدینه، نازل شده است را برمی‌شمارد و می‌گوید بعضی آیات به طور قطعی دو بار نازل شده است، یا به دلیل بزرگداشت شأن آنها و یا برای یادآوری و تذکر در زمانی که سببی حادث می‌شد. از جمله مواردی که اشاره می‌کند، سوره حمد و آیات ۱۱۴ سوره هود و ۸۵ سوره اسراء و آیه اول سوره توحید است که یک بار در مکه و بار دیگر به سبب دیگر در مدینه نازل شده‌اند. او می‌گوید حکمت همه این موارد، این است که گاهی سؤال یا حادثه‌ای که مقتضای نزول آیه بوده اتفاق می‌افتاده است؛ در حالی که قبل از آن، آیه یا آیات متضمن آن مطلب، نازل شده بود؛ پس در این موارد، عین همان آیه به پیامبر ﷺ بازگردانده می‌شد و اینکه مفسران، اسباب متعددی برای نزول یک آیه گفته‌اند از این باب است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۶). برخی از دیگر مفسران نیز احتمال تکرار نزول بعضی از سوره‌ها را داده‌اند. از جمله طبرسی ذیل تفسیر سوره حمد، ضمن بیان دو قول در مکی یا مدنی بودن سوره، یکی از احتمالاتی که در جمع بین دو قول، نقل می‌کند، احتمال دوبار نزول، یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۷ و ج ۶، ص ۵۳۰). علامه طباطبایی نیز این احتمال را درباره سوره کوثر بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰،

ج ۲۰، ص ۳۷). همچنین آیت الله خوئی از احتمال وجود تکرار و تعدد نزول، خبر داده و بیان کرده که می‌توان آن را در حد یک احتمال پذیرفت (خوئی، ۱۴۳۰، ص ۴۲۱). در خصوص آیات مورد نظر این مقاله (آیات ابتدایی سوره معارج) کاشانی در کتاب تفسیر خود روایت معروف در شأن نزول را ذکر می‌کند و توضیح می‌دهد که چون به اتفاق اکثر علما، این سوره مکی است، باید روایت را حمل بر آن کرد که تکرار نزول صورت گرفته یا آنکه به مناسبت واقعه، جبرئیل یا پیامبر ﷺ آیه را تلاوت کردند. (کاشانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴)

جمع بندی و نتیجه‌گیری

با وجود اینکه اکثر مفسران، سوره معارج را در شمار سوره‌های مکی می‌دانند، صحیح‌ترین شأن نزولی که برای این آیات بیان شده، گویای وقوع حادثه‌ای در مدینه است. به عبارت دیگر، تنها روایت صحیح‌السنند در شأن نزول این آیات، روایتی است که شأن نزول آن را در مورد حوادث غدیر می‌داند. این روایت در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است و تنها شأن نزول قابل قبول برای این آیات می‌باشد؛ اما با توجه به اینکه هیچ‌یک از مفسران، ادعایی بر مدنی بودن آیات ابتدایی این سوره نکرده‌اند، می‌توان دو توجیه برای ارتباط این شأن نزول با مکی بودن سوره بیان کرد: اول: توجه به اینکه منظور از عبارت «نزلت فی کذا» در روایت، بیان شأن نزول بوده است و نه سبب نزول. یعنی آیه در مقام بیان آن اتفاق نیز بوده است، نه اینکه آن حادثه، سببی در نزول آیه بوده باشد. به عبارت دیگر، آیه در مکه نازل شده و این اتفاق، که بعد از هجرت واقع شده، یکی از مصادیق آیه است و احتمالاً هنگام وقوع حادثه، آیه توسط پیامبر ﷺ یا جبرئیل تلاوت شده است. اینکه مفسران بعد از بیان مکی بودن سوره، این شأن نزول را ذکر می‌کنند و کسی به آنها ایرادی نگرفته، که این شأن نزول، نشان‌دهنده نزول آیات در مدینه است؛ شاید به دلیل همین برداشت از معنای شأن نزول باشد و اینکه قداما آن را منحصر در سبب نزول نمی‌کردند.

دوم: احتمال نزول مجدد آیات مطرح است. یعنی با وجود اینکه آیات در مکه نازل شده‌اند؛ ولی در مورد این وقایع، آیات بار دیگر نازل شده‌اند. این احتمال با توجه به نمونه‌هایی که برشمرده شد، قابل قبول است؛ چرا که مواردی از آیات قرآن بوده‌اند که ابتدا در مکه و سپس در مدینه به

سببی دیگر دوباره نازل شده‌اند و یا اینکه پیامبر ﷺ یا جبرئیل در هنگام وقوع حادثه‌ای، آن آیات را تلاوت کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت هر چند احتمال دارد که این آیه در جریان حادثه یا سؤال دیگری یا ابتدائاً در مکه نازل شده باشد، اما این منافاتی با نزول مجدد آن در مورد وقایع غدیر ندارد. نکته‌ای که از این روایت برداشت می‌شود، کفر و عناد منکران ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ چرا که شخص عاقل باید بگوید خدایا! اگر این حق و از جانب توست پذیرفتیم و ایمان آوردیم و تسلیم شدیم، نه اینکه اگر حق است بر ما عذاب بفرست (جوادی آملی، ۱۳۹۷، سایت اسراء، جلسه دوم تفسیر سوره معارج) و این عناد و دشمنی و عدم تسلیم در مقابل خدای تعالی است و همین که در آیه دوم، این عذاب را مخصوص کافران دانسته، خود تأییدی بر این مطلب است.

فهرست منابع:

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

الف) کتابها

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن ابی الحاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، محقق: طیب، اسعد محمد، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، محقق: شمس الدین، محمد حسین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. امینی، عبدالحسین، ۱۳۸۷ش، ترجمه الغدیر، مترجم: واحدی، محمد تقی، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، اعداد: مرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، محقق: عبدال موجود، عادل احمد، محقق: ابو سنه، عبد الفتاح و معوض، علی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، محقق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النزله فی اهل البيت عليهم السلام، محقق: محمودی، محمد باقر، تهران: موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احياء آثار الامام الخوئی.
۱۳. رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۱۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، محقق: عمروی، عمر، بیروت: دار الفکر.
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، بی تا، لباب النقول فی اسباب النزول، مصحح: عبدالشافی، احمد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. _____، ۱۴۲۱ق، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۸. شیبانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ق، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محقق: درگاهی، حسین، قم: نشر الیهادی.



۱۹. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸ش، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، قم: شکرانه.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله و رسولی، هاشم، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، اعداد: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۸۰م، معانی القرآن، محقق: نجار، محمدعلی، نجاتی، احمد یوسف، قاهره: الهیئة المصرية العامة للكتاب.
۲۵. فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۲۶. قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، بی تا، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۸. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ق، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۰. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: شحاته، عبدالله محمود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۲ق، اسباب النزول، بیروت: دار الکتب العربی.

ب) مقاله

۱. کریمی محلی، طاهره، ۱۳۹۶ش، «نقد دیدگاه‌ها در تعیین مصداق «سائل» در آیه نخست سوره معارج»، پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و دوم، ش ۱، پیاپی ۸۲.

ج) سایت‌های اینترنتی

۱. <http://javadi.esra.ir> - تفسیر-سوره-معارج-جلسه اول و دوم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۷.